امیروفایی در گفت‌وگو با «ایران» از نود تا «نون‌خ» گفته است

خنده بدون تخریب

نرگس عاشوری
خبرنگار

همانطور که انتظار می‌رفت فصل سوم «نون‌خ» بهترین سریال نوروز ۱۴۰۰ بود. این مجموعه از معدود سریال‌های چند فصلی تلویزیون است که توانست امتیازها و شاخصه‌های جذابش را حفظ کند. طبق نظرسنجی مرکز تحقیقات صداوسیما، ۸۱.۳ درصد از بینندگان در کل کشور و ۷۷.۳ درصد از بینندگان در مناطق کردنشین از فصل دوم سریال «نون‌خ» در حد زیاد رضایت داشته‌اند. همچنین فصل سوم این سریال رکورد مخاطبان سریال‌های نوروزی در سال‌های گذشته را شکست و با حدود پنج درصد افزایش، بالاتر از فصل ششم «پایتخت» قرار گرفت. با امیروفایی نویسنده «نون‌خ» که نقش تأثیرگذاری در کسب این موفقیت دارد به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

■ از همکاری با مهران مدیری در «دورهمی» و عادل فردوسی‌پور در نود درجه «نود»، تا «نون‌خ» و سعید آقاخانی فضاهای متفاوتی را تجربه کرده‌اید. پیش از اینها به این کارنامه کاری باید روزنامه‌نگاری در حوزه ورزش را هم اضافه کرد. تجربه همکاری با هر کدام از این افراد چه آورده و اندوخته‌ای برای شما داشت؟

سه فضای کاملاً متفاوت بود و هر کدام ملزومات خاص خودش را می‌طلبید. در «دورهمی» سالنی داشتیم با حدود ۴۰۰ تماشاچی که اگر در ۸-۷ جمله مجری صدای خنده بلند نمی‌شد، کار از دست می‌رفت. برای نوشتن پلاتوهای آقای مدیری مجبور بودم بهترین شوخی‌ها را انتخاب کنم و کاری کنم که در فاصله زمانی مشخصی سکوت سالن شکسته شود. پلاتو بود، استندآپ کمدی نبود که میمیک صورت و اکت استندآپ کمدین چیزی به متن اضافه کند، آقای مدیری هم چنین متنی نمی‌خواست. مبنا مطرح کردن درد دل‌های اجتماعی بود که با نمک هم باشد. نوشتن چنین متنی و حفظ ریتم شوخی‌ها کار آسانی نبود اما تجربه و تمرین خوبی برای ذهن بود. برای «نود درجه» اولین بار که با عادل صحبت کردم شرط این بود که قرار نیست مخاطب را خیلی بخندانیم، در واقع امکانش هم نبود؛ یک آیتم سه، چهار دقیقه‌ای که می‌خواستیم تنفسی باشد بین بقیه آیتم‌های برنامه که اغلب چالشی بود. هر هفته یکسری تصاویر از بازی‌ها بیرون می‌آمد که حاشیه و بامزگی خاص خودش را داشت. سعی می‌کردیم آنها را با یک قصه کوتاه کمدی به هم بچسبانیم. هرچه جلوتر رفتیم کار شکل بهتری پیدا کرد. هم من و هم عادل بیشتر روی آن وقت گذاشتیم و تبدیل شد به بخشی که دیده شد و مخاطب با آن ارتباط برقرار کرد. برخی می‌گفتند ما که یک جاهایی اصلاً نمی‌خندیم اما اولاً اصلاً قصدمان این نبود و ثانیاً سخت است با این تصاویر و ریتم تند از مخاطب خنده بلند بگیرید. «نون‌خ» هم متفاوت از این دو تجربه و در عین حال شیرین و پیچیده بود. هم من و هم سعید آقاخانی خیلی وقت گذاشتیم. او اشراف کاملی بر متن و اجرا دارد و من سعی کردم از تجربیاتش استفاده کنم. دائم متن وقصه و سیناپس‌ها را چک می‌کردم. دیالوگ‌نویسی برای «نون‌خ» جزو کارهای سخت بود. در اغلب سکانس‌ها ۱۰ الی ۱۵ نفر حضور داشتند و در این شلوغی نمی‌شد افراد را به حال خودشان رها کرد. همه درگیر بودند، دیالوگ و خرده داستان داشتند.

■ یکی از شاخصه‌های «نون‌خ» حفظ ریتم و هماهنگی در سه فصل است. در این سه فصل برخلاف «پایتخت» روند سریال دچار تحول نشد. شخصیت‌هایی متنوع و متعدد که در سه فصل حضور داشتند، تغییر نکردند. این یکدستی را چطور حفظ کردید؟

با اولویت قرار دادن قصه و موقعیت‌ها و روند داستان به سایر موارد. سیر قصه را از ابتدا تا انتها تعیین کردیم، موقعیت‌ها را چیدیم و بعد کاراکترها را در قصه گنجاندیم. به این ترتیب هر کاراکتر به اندازه، سهم خودش را از قصه بر می‌داشت. یکدستی اتفاق می‌افتاد و کسی بیکار نمی‌ماند. کاراکتری نداشتیم که بود و نبودش بی‌تأثیر باشد.

■ برای رساندن سریال به نوروز ۱۴۰۰ با محدودیت زمانی مواجه نبودید؟

اگرچه نگارش همزمان با فیلمبرداری ادامه داشت اما آنقدر جلو بودیم که احساس خطر نکنیم. بیش از دو برابر زمان عادی برای «نون‌خ» وقت گذاشتم. همراه با سعید آقاخانی روی متن سر و کله زدیم. تعداد زیادی از قسمت‌ها دوباره‌نویسی شد، یکهو به این نتیجه می‌رسیدیم که یک تغییر به نفع سریال است و به عنوان مثال اگر در متن قسمت ۱۱ به این تصمیم می‌رسیدیم، مجبور بودیم از قسمت ۶ و ۷ تغییرات را شروع کنیم تا قصه به هم نریزد. اگر چه این دست تغییرات و دوباره نویسی‌ها کار را سخت و از نظر روحی اذیت می‌کرد اما اولویت ما کیفیت کار بود. همیشه می‌گفتیم وقتی بهتر میشه بزار این کار را بکنیم.

■ تلویزیون اعمال نظر خاصی نداشت؟ چقدر مستقل کار کردید؟

بله، گاهی ایرادهایی اعلام و در پخش یکسری حذفیات اعمال می‌شد اما به عنوان نویسنده هیچ نکته اجباری و درخواستی به من گوشزد نشد. مستقل بود. من در متن کار خودم را کردم و البته یک جاهایی در پخش آنها هم کار خودشان را کردند.

■ زمان نگارش به بازیگرها فکر می‌کردید؟ شناخت بازیگرها در فصل دوم و سوم سریال چقدر کمک کننده بود؟

در فصل دو و سه نقش در ذهن بازیگرها بیشتر جاافتاده بود و طبیعتاً شوخی‌ها و رفتارشان برای من نویسنده در دسترس‌تر بود. به عنوان مثال اگر قرار بود سکانسی بنویسم که لازم بود یک نفر کل ماجرا را بر هم بریزد و به سمت منفعت خودش سوق دهد، می‌دانستم از کدام شخصیت باید استفاده کنم. این شناخت قطعاً در پختگی کاراکترها و باورپذیری ویژگی آنها تأثیر داشت و کار را روان‌تر می‌کرد. به اصطلاح کاراکترها در آمده بود و موقع نوشتن با آنها راحت‌تر بودم. می‌دانستم صاحب هر جمله چه کسی است و این شوخی خاص کدام شخصیت است. در عین حال اگر مجبور بودیم آن شوخی را از یک شخصیت حذف کنیم نمی‌توانستیم به کس دیگری بسپاریم چون در دهان همان شخصیت می‌نشست و به درد کس دیگری نمی‌خورد.

مهتاب محمدی

■ قصه فصل سوم «نون‌خ» به طور کامل در روستا گذشت. به نظر شما این وضعیت بهتر نبود و به یکدستی کار کمک نکرد؟ وقتی قصه به شهر می‌آمد، افت می‌کرد. انگار قصه در این فضا و با این آدم‌ها جان می‌گیرد.

در فصل دوم هم به شهر یا حداقل تهران نیامدیم. فقط در فصل یک بخشی از داستان سریال در تهران روایت شد. به هر حال فصل اول بود و حضور یکسری بازیگر تازه وارد و بعضاً نابازیگر در اغلب سکانس‌ها ریسک بود و این نگرانی وجود داشت که آیا این کار با این فضا در می‌آید و به دل مخاطب می‌نشیند یا نه. به همین خاطر فصل یک از اواسط سریال به تهران آمد. بله قبول دارم که گرمی فضای روستا را نداشت. فضای تهران و شهرنشینی لو رفته و همه سریال‌ها در همین خانه‌ها ساخته می‌شود و دیگر چیز چشم‌گیری برای تماشاگر وجود ندارد. با تجربه‌ای که در فصل یک کسب کردیم مطمئن شدیم مخاطب با فضای روستا و جماعتی که همیشه دنبال نورالدین خانزاده است، ارتباط گرفته است.

■ اغلب سریال‌های طنز سال‌های اخیر به دام بازی‌های سیاسی افتاده. این سریال وجه انتقادی دارد اما هیچ وقت به این ورطه نیفتاد که به جناح خاصی متلک پرانی داشته باشد یا موضع‌گیری کند. شوخی‌ها از حد و اندازه خارج نشد و به ابتذال و توهین نکشید. دیدگاه خودتان در انتخاب شوخی‌ها چیست؟

حداقل با این ۳ فصل ثابت شده که سریال به ذات طرف مردم است. هدف این بود که دغدغه‌های بزرگ و کوچک مردمی عنوان شود که شاید خیلی وقت‌ها دست شان به جایی نمی‌رسد. اگرچه «نون‌خ» سریالی کمدی است اما در خلال همین شوخی‌ها به خیلی از مسائل اجتماعی، اقتصادی و درگیری‌های روزانه مردم اشاره شد. هر وقت متوجه معضلی می‌شدم و حس می‌کردم فضای مطرح کردن آن وجود دارد حتماً اشاره می‌کردم. «نون‌خ» قصه یکسری آدم سالم و گرفتار است و در زمانه امروز آدم‌های سالم معمولاً آدم‌های گرفتاری هستند چون سالم زندگی کردن سخت شده است. نورالدین خانزاده آدم مهربان، مردمدار و خانواده دوستی است ولی همیشه گرفتار است چرا که متعهد است هر کاری نکند و هر نانی نخورد. «نون‌خ» را نمی‌توان خارج از این فضا دید و وارد بازی‌های سیاسی و جناحی شد. در شوخی‌نویسی دقت کردم از حد فراتر نرویم و کاراکتری تخریب نشود. اگر به کاراکتری توهین شود دیگر مخاطب او را به چشم قبل نمی‌بیند، تبدیل به آدم ابله دم دستی می‌شود که همه بر سرش می‌زنند تا مخاطب بخندد. گاهی شوخی‌هایی به ذهنم می‌رسید که خیلی بامزه بود ولی آن را کنار می‌گذاشتم چون حس می‌کردم ممکن است کاراکتر را خراب کند. برای خنداندن مخاطب به هر شوخی تن ندادیم.

بازیگران سریال «نون‌خ» در گفت‌وگو با «ایران» از فضای همدلانه تولید سریال گفته‌اند

کی از ما ستاره می‌سازه

«در سینما و تلویزیون کار کردن با افراد حرفه‌ای گاهی ناامیدکننده است؛ چراکه همواره بحث پول و حاشیه مطرح است، اما تازه کارها از این حیث بسیار با پشتکار و خالص هستند.» در این عبارت که بخشی از صحبت‌های سعید آقاخانی در نشست تقدیر از عوامل سریال «نون‌خ» است، می‌توان یکی از رموز موفقیت این سریال را پیدا کرد. بازی یکدست بازیگرانی که از طیف‌های مختلف هستند، بدون شک از مهم‌ترین برگ‌های برنده سریال است. سهم یکسان شخصیت‌ها در پیشبرد داستان باعث شد تمام نقش‌های سریال برای مخاطب جذاب باشد و پرهیز سازندگان از تخریب کاراکترها، همه آنها را محبوب مخاطب کرد. این قانون به پشت صحنه سریال هم تسری یافت و آن طور که بازیگران از فضای تولید می‌گویند گویا گروهی همدل تصمیم گرفتند «نون‌خ» ستاره شود و نه بازیگرانش. «نون‌خ» اما اگر چه در آغاز ستاره نداشت ولی حالا محبوبیت بازیگرهایش حداقل برتر از دیگر ستاره‌های تلویزیون است. بازیگران سریال قدر این دیده شدن را می‌دانند و آن طور که از صحبت‌هایشان بر می‌آید در میان پیشنهادهای قابل توجهی که پس از محبوبیت سریال سراغشان آمده، در فکر محافظت از محبوبیت نقش‌هایی هستند که «نون‌خ» آنها را ساخته است. آنها برای این مهم روی مشاوره‌های خالق سریال حساب کرده‌اند و سعید آقاخانی را مراقب هنری خودشان می‌دانند. با سیروس میمنت بازیگر نقش کیوان، ماشاءالله ورویی بازیگر نقش کاووس، کاظم نوربخش بازیگر نقش سلمان و صهبا شرافت بازیگر نقش روناک درباره قصه پیوستن‌شان به «نون‌خ»، جذابیت نقش‌هایشان، رمز موفقیت سریال و... گفت‌وگو کرده‌ایم که با حذف سؤال‌های مطرح شده، پاسخ آنها را در ادامه می‌خوانید:

کمی بر ایمان از خنده‌های سلمان بفرست

کاظم نوربخش
بازیگر نقش سلمان

کار نمایش را سال ۶۸ و در شهرستان بیجار آغاز کردم. برادر بزرگترم دوست سعید آقاخانی بود و با هم کار نمایش می‌کردند. پس از مهاجرت سعید آقاخانی به تهران، برادرم هم در کلاس‌های امین تارخ شرکت کرد و چند کار مشترک با هم انجام دادند. من چون کارمند اداره ارشاد بودم نمی‌توانستم از شهرستان خارج شوم بنابراین برای سیمای کردستان و در جشنواره‌های منطقه‌ای و استانی اجرا داشتم. سعید آقاخانی هر وقت به بیجار می‌آمد سری به نمایش‌های ما هم می‌زد و پیشنهادها و توصیه‌هایی مطرح می‌کرد. قبل از «نون‌خ» در تماس تلفنی خبر داد که قرار است برای سریال تست بازیگری بگیرند و توصیه کرد شانس‌ام را محک بزنم. خدا را شکر نتیجه هم رضایتبخش بود و بعد از ۱۰ روز پیام آمد که من و حسین موسوی (نقش وحید) از بیجار پذیرفته شده‌ایم.

■ دوست دارم مخاطب تشنه خنده سلمان باشد

از همان زمان که نقش‌ها مشخص شد تمرکزم را روی سلمان گذاشتم و پی بردم که ریزه‌کاری‌های زیادی دارد. ادعا و اعتماد به سقف سلمان برایم جذاب بود. به آقاخانی گفتم یک خنده معروف دارم که در برخی نمایش‌ها استفاده کرده‌ام اگر جا داشت اینجا هم امتحان کنیم. همان قسمت اول که از دستشویی بیرون آمدم و کنار کرسی نشستم استارت خنده را زدم. خنده‌های هنگام ضبط نشان داد که این خنده برای سلمان جواب می‌دهد. به خاطر خنده گروه مجبور شدیم در چند برداشت این صحنه را بگیریم. از همان ابتدا اما قرار گذاشتیم که حد و اندازه را نگه داریم. هر چیز از حد که بگذرد بی‌مزه می‌شود. دوست دارم تماشاچی تشنه خنده باشد و برای این خنده انتظار بکشد. ۹۰ درصد مردم در مواجهه با من یا در پیام‌هایشان می‌گویند می‌شود یکی از آن خنده‌هایت را برای ما بفرستی. خدا را شکر به مرور اعتماد بیشتر شد و نقش سلمان هم پررنگ‌تر. به هر حال سپردن سریال نوروزی به یک گروه بازیگری که نام‌آشنا نیستند، در فصل اول ریسک زیادی داشت. هم برای تلویزیون و هم برای سعید آقاخانی.

■ سعید آقاخانی ادای دین کرد «کارستان»

سعید آقاخانی با ساخت «نون‌خ» کمک بزرگی به مناطق کردنشین کرد. بعد از سال‌ها آداب و رسوم کردستان و کرمانشاه، موسیقی غنی این منطقه، صنایع دستی و غذاهای محلی آن معرفی شد. کردستان به لحاظ فرهنگی بخصوص موسیقی خیلی غنی است. مردم ساده و میهمان‌نوازی دارد. هیچ چیز کم نداریم اما جایی نبود که این فرهنگ را به مردم ایران نشان دهد. تلاش‌های ما در استان کردستان و کرمانشاه در نهایت به سیمای کردستان محدود می‌شد اما الان هم ما بازیگران سریال و هم فضا و فرهنگ این منطقه در سیمای ملی مطرح شده است. نگاه عامه مردم نسبت به استان‌های کردنشین بهتر شده است و همه این اتفاق‌ها را مدیون سعید آقاخانی هستیم. او دین خودش را به مردم کرمانشاه ادا کرد و کارستان کرد. سادگی مردم کردستان را نشان داد و این که زن و مرد در شادی و غم شانه به شانه هم هستند. همه مردم پشت هم هستند. از همراهی و همدلی آقای فرجی هم ممنونم. باید از مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی بیجار تشکر کنم که ۵ ماه بدون استرس من را در اختیار کار گذاشتند. از خانواده‌ام ممنونم که همراه بودند و درکم کردند.

قانون جذب من را به «نون‌خ» رساند

صهبا شرافتی
بازیگر نقش روناک

یک هفته قبل از پخش فصل یک بود که متوجه شدم سریالی به اسم «نون‌خ» در منطقه کردنشین تولید شده است. از همان قسمت اول به خانواده گفتم من هم در فصل دوم میان این جمع هستم. خودم را در تک‌تک لحظات تصور کردم و قانون جذب، من را که هیچ تجربه‌ای نداشتم به «نون‌خ» دو رساند. جذابترین نقش‌ها برایم در فصل اول نورالدین و خلیل خانزاده بود. «مه‌لقا» خانم را هم دوست داشتم و فصل دوم خیلی غصه خوردم که خانم سپاه منصور حضور ندارد و فرصت بودن کنار او را از دست داده‌ام.

■ عمر غریبگی و استرس کمتر از یک روز بود

تازه وارد بودم و قبل از شروع کار کمی احساس غربت داشتم اما از همان روز اول با یک گروه صمیمی و همراه مواجه شدم که انگار سال‌هاست می‌شناسم‌شان، همین جو و فضا باعث شد حالم سر کار خوب باشد و روان‌تر بازی کنم و از آن حس استرس و غریبگی در وجود صهبا و روناک چیزی باقی نماند. همه دلسوزانه هوای هم را داشتند. این فضای همدلی قطعاً به خاطر حضور سعید آقاخانی و آقای فرجی بود.

■ جذابیت روناک بودن

استحکام و استقلال روناک برایم جذاب بود. اگر چه با بقیه مشورت می‌کرد اما در نهایت تصمیم گیرنده نهایی خودش بود. در ابتدا حد و اندازه خشونت نقش دستم نبود و کم و زیاد آن را در جلسات تمرین دائم آقای آقاخانی گوشزد می‌کرد. هر روز قبل از ضبط، جلسه تمرین و دورخوانی داشتیم. راهنمایی و مشورت بقیه دوستان هم خیلی کمک کرد. جالب این که در این مدت پیام‌های زیادی داشتم که مخاطب با شخصیت همذات‌پنداری کرده یا گفته که آدم هایی شبیه روناک را از نزدیک می‌شناسند یا این که خودشان شبیه او هستند که این هم برگرفته از توانایی‌های نویسنده مجموعه است.

■ صفا و صمیمیت قوم کرد برگ برنده بود

یکی از حرف‌های اصلی سریال این بود که با وجود تفاوت‌هایی در رفتار و شخصیت، یکسری اصول در این قوم مشترک است؛ آدم‌هایی مهربان که پشت هم هستند. شاید جاهایی اختلافاتی وجود داشته باشد اما اول و آخر پشت هم هستند و هم را تنها نمی‌گذارند. صفا و صمیمیت قوم کرد برگ برنده سریال است.

■ باید مراقب روناک باشم

چند پیشنهاد داشتم که به لحاظ تیپ شخصیتی شبیه روناک بود البته پیشنهادات متفاوت هم داشتم. باید بسنجم که هم از پس نقش بربیایم و هم خیالم راحت باشد که کاراکتر روناک را زیر سؤال نبرم. بهترین مشاور هم سعید آقاخانی و خانواده‌ام است.

جذابیت‌های یک خشن عاشق پیشه

سیروس میمنت
بازیگر نقش کیوان

رفاقت من و سعید آقاخانی، عمر ۳۵ ساله دارد و طی این سال‌ها ۱۰ کار مشترک با هم داشتیم. قبل از شروع کار راجع به «نون‌خ» و نقش کیوان صحبت کردیم. کاراکتر جالبی بود؛ مردی به ظاهر خشن اما عاشق‌پیشه که زندگی را دوست دارد و قشنگی‌های آن را خوب می‌بیند. از شخصیت‌های مختلفی که در منطقه خودمان دیده‌ام وام گرفتم و با جمع‌بندی آنها کیوان را بازی کردم.

■ مهم کارهایی است که نمی‌کنیم

لحظه سخت زندگی هنری یک بازیگر همین جاست که یکدفعه دیده می‌شود و پیشنهادهای زیادی دریافت می‌کند. انتخاب خیلی مهم است. بازیگرهای بزرگ اگر دیده شدند به خاطر کارهایی است که قبول نکرده‌اند و نه صرفاً کارهایی که انجام داده‌اند. بعد از دیده شدن کیوان، پیشنهادهای زیادی داشتم. از نظر من کیوان شخصیت ماندگاری است و نباید با انتخاب غلط به آن آسیب بزنم. شاید خودم به تنهایی قادر به تشخیص نباشم اما می‌توانم از دوستانی مثل سعید آقاخانی کمک بگیرم.

■ عاشقانه دل دادیم به کار

یکدستی متن و بازی‌ها، صددرصد حاصل تفکرات و مراقبت‌های آقاخانی است. اصراری ندارد که به زور مردم را بخنداند. مخالف سرسخت این نگاه است. بارها سر صحنه تکرار می‌کند که قرار نیست به هر قیمتی مردم را بخندانیم. برای خندان مردم زور نمی‌زنیم. کار خودمان را می‌کنیم. اگر خنده‌دار بود مردم می‌خندند. قصه و شخصیت‌پردازی و در اصل متن نقش مهمی در موفقیت سریال داشت. «نون‌خ» نویسنده خوبی دارد و همدلی کارگردان و تهیه کننده باعث شد فضای خوبی شکل بگیرد. تمام گروه عاشق کار و سعید آقاخانی بودند. با جان و دل کار کردند. این سریال جزو معدود آثاری است که می‌دیدم همه گروه با عشق کار می‌کنند و نیت‌شان رضایت کارگردان است. این که کارگردان آگاهی داشته باشد و بداند این آگاهی را چطور به بازیگر و عوامل تزریق کند، نکته مهمی است.

■ زندگی جمعی و با هم بودن را فراموش کرده‌ایم

یکی از عوامل موفقیت سریال شناخت خوب کارگردان از این منطقه است. نه تنها کارگردان بلکه ۹۰ درصد عوامل کرد بودند. خصلت مردم کرد و البته گوشه گوشه این سرزمین همین است که هوای هم را داریم. انسان در جمع معنا پیدا می‌کند و متأسفانه شهرنشینی و آپارتمان‌نشینی باعث شده زندگی جمعی و همیاری و با هم بودن را فراموش کنیم. آدم‌های «نون‌خ» کرد هستند ولی کل جامعه ایرانی همین است صبح تا شب جنگ و جدل دارند اما همین که شب دور یک سفره می‌نشینند فراموش می‌کنند یا حداقل جمع را فدای آن مسائل نمی‌کنند.

■ قرار نیست برای خنداندن، مردم را برنجانیم

بازخوردها خیلی خوب است. تا به امروز یک پیام گلایه‌آمیز نداشتیم. همه نگاه‌ها مثبت است و به ما انرژی دادند. نمایندگان تمام شهرهای کردنشین دست جمعی از تک تک بچه‌ها قدردانی کردند. این رضایت برای ما خیلی مهم است. سخت است کاری طنز بسازی، مردم را بخندانی و به کسی برنخورد. به قول آقاخانی قرار نیست برای خنداندن، مردم را برنجانیم.

آرزویمان بود کسی از بیستون بگوید

ماشاءالله ورویی
بازیگر نقش کاووس

علاقه و فعالیت هنری من به سال ۱۳۳۸ و ۳۹ برمی‌گردد. جزو گروه تئاتر دانش‌آموزی بودم که آن زمان به اسم کلوب نمایشی کرمانشاه فعال بود. آتش تقی‌پور نازنین مسئول تئاتر حوزه هنرهای دراماتیک بود و من افتخار پیوستن به جمع آنها را داشتم. در تئاترهای دبیرستانی و جشنواره‌ای حضور موفقی داشتم. وقتی در کسوت نظامی‌گری به‌عنوان افسر در منطقه هوانیروز کرمانشاه استخدام شدم باز هم به گروه نمایش پیوستم. برای سربازها و خانواده معزز نظامی نمایش اجرا می‌کردیم. بعد از انقلاب به کرمانشاه منتقل شدم و در قسمت عقیدتی سیاسی به‌عنوان مسئول گروه نمایش پایگاه هوانیروز کرمانشاه فعالیت کردم. از سال ۶۱ و در روزگار تلخ جنگ به‌صورت هفتگی نمایش‌های کمدی را در تلویزیون کرمانشاه اجرا می‌کردیم. همچنین نمایش‌های سنگری را به مناطق عملیاتی بردیم. چه شادی‌ها و شور و شعفی برای عزیزان دل به وجود آوردیم. جالب ترین خاطره‌ها در همین فضا و خط مقدم جبهه شکل گرفت. پس از آن برای ساخت تله فیلم‌ها و سریال‌هایی که برای تولید به کرمانشاه می‌آمد از من هم دعوت می‌شد.

■ وقتی کاووس بزرگ آبادی شد

یک گروه به مدیریت آقای مصطفی تنابنده و سیروس میمنت برای انتخاب بازیگر به کرمانشاه آمدند. دوست عزیزی به من زنگ زد و گفت حتماً برای تست بازیگری به آنجا بروم. تست‌مان فقط در حد معرفی خودمان بود. بر اساس تجربیاتی که از بازیگردانی و انتخاب بازیگر داشتند با همین تست، من را پذیرفتند و دعوت کردند که به تهران بروم. آنجا برای اولین بار از نزدیک با سعید آقاخانی آشنا شدم. چقدر شادمانی در دل ما به وجود آمد که قرار است راجع به سرزمین و دیار ما سریال بسازند. پرسوناژها را روخوانی کردیم و بازیگر هر نقش انتخاب شد. برای شخصیت کاووس خیلی‌ها تست زدند اما به دل آقا سعید و مصطفی ننشست و قرعه این شخصیت به‌نام من افتاد. سفارش شد که خوب به نقش فکر کنم. چون مدتی گزارشگر تلویزیون بودم به روستاهای زیادی رفتم و شخصیت‌های بسیار نادر و قیمتی را در این روستاها دیدم؛ بزرگ بودند، چه وجاهتی داشتند و مردم دوستشان داشتند. به‌عنوان یک مطالعه بارها همه این گزارش‌ها را مرور کردم تا با شخصیت کاووس درست برخورد کنم و آن چیزی شود که به دل بیننده بنشیند. خوشبختانه با رهنمودهای سعید آقاخانی و همت جمعی حاصل شد. مثل حلقه‌های یک زنجیره باید کنار هم قرار می‌گرفتیم تا خوب دیده شویم. کاووس در فصل اول نیم بند معرفی شد. در فصل دوم بستر اعتماد فراهم شد و شخصیت قوام پیدا کرد. در فصل سوم تبدیل شد به بزرگ آبادی که همه از آن حساب می‌برند و باید بزرگی‌اش را اجابت کرد. احترام به بزرگتر مثل یک فریضه می‌ماند و این برای من دلنشین بود. هم برای من و هم برای بیننده‌های هم سن و سال خودم.

■ پرداختن به قومیت‌های روی لبه تیغ

رسالت قومیت‌ها و پرداختن به آن جای صحبت دارد اما لبه تیغ هم است. سعید آقاخانی چنین رسالت بزرگی را برای کردها به دست گرفت. همت، هوشیاری و آگاهی زیادی می‌خواست. او بومی منطقه و از فرزندان پاک‌سرشت بیجار است و در خانواده فرهیخته‌ای رشد کرده است. دلسوز فرهنگ و هویت پاک و نجیب دیار ماست. تمدن تاریخی کهنی در دل این منطقه است. همیشه جزو آرزوهایمان بود که کسی راجع به بیستون، راجع به تنگه بهرام چوبین، ماداکتو یا دره شهر فعلی و... حرف بزند. صنایع دستی در شهرهای ما غوغا می‌کند؛ گیوه و لباس و... عاشقانه ساخته می‌شود. همه اینها در دل سریال آقا سعید آمد. در فصل اول چقدر زیبا درخشید. در فصل دوم جا افتاد و چه بینندگان جانی را پای این سریال نشاند. عالی‌ترین نمره را به گواه مسئولان تلویزیون در جذب مخاطب داشت. اگر باز بخواهیم نمره بگیریم حتماً فصل سوم نمره بهتری خواهد گرفت. از نگاه مهربانانه و دلسوزانه و مطلع آقا سعید به منطقه خودش ممنونم. از نویسنده نازنین سریال که نوشته‌اش برگرفته از تاریخ کهن سرزمین ماست ممنونم. همه اینها را باید از دست با کفایت تهیه‌کننده مسئول آقای فرجی دانست که مثل یک پدر دلسوز نیروهای کارآمد را پای کار آورد تا آقا سعید این رسالت را به سرمنزلگه مقصود برساند و دل‌های قشنگی را با خودمان همراه کنیم.

■ نوید محمدزاده افتخار همه ماست

وقتی فیلمی را می‌بینیم همه سنگ‌های محک را با خودمان می‌بریم که آلیاژ کار را محک بزنیم و بدانیم این فیلم در چه قسمت‌هایی می‌توانسته موفق باشد. در بین بازیگرانی که این روزها می‌درخشند برای امیر آقایی، جواد عزتی، هومن سیدی و نوید محمدزاده احترام زیادی قائلم. نوید محمدزاده هم ولایتی ماست. تمام کارهایش بدون استثنا از بازی‌های برتر سینماست. من را یاد بهروز وثوقی عزیز می‌اندازد. برای همه ما افتخار است. عاشقانه کار او را پیگیری می‌کنم. درود می‌فرستم به او که از سرزمین ماست و برای همه ما افتخارآفرین است.